

حال با این شرایط می‌خواهیم بدانیم دولت دوازدهم- صرف‌نظر از وعده‌هایی که داده اعم

از رئیس‌جمهور و وزرا و معاونان رئیس‌جمهور چه کاری می‌توانند بکنند و چه مواردی از برنامه‌های ارائه‌شده به مجلس را می‌توانند جامه عمل بپوشانند. این را هم باید ذکر کرد که برخی مسئولان مخالف گفتن حقایق بالا به مردم هستند زیرا می‌گویند در مردم ایجاد ناامیدی می‌کند. چنین نیست؛ اگر مردم با حقایق آشنا شوند و آینده کشور را ببینند، آمادگی همه نوع فداکاری را دارند و چنین بود در دوران دفاع مقدس.

۱-رئیس‌جمهور: از رئیس‌جمهور انتظار می‌رود اولا رئیس‌جمهور مؤلفی باشد. مؤلف نه به معنای تألیف کتاب بلکه به معنی آنکه خود در برخی کارها پیش‌قدم و پیگیر باشد. دکتر حسن روحانی در موضوع برجام این شخصیت را از خود نشان داده است و به نظر می‌رسد در مواردی که اراده کند، بتوانند هدایت کار را برعهده بگیرد. واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری خارجی، تغییر شیوه کشاورزی و مسئله آب و موضوع انرژی از مسائلی است که رئیس‌جمهور باید شخصا پیگیری کند.

ثانیا رئیس‌جمهور از ابزارهای خود و به طور اخص سازمان مدیریت و برنامه و معاون‌اول بخواهد به عنوان بازوان اصلی رئیس‌جمهور اقدامات لازم را به عمل آورند. سازمان مدیریت و برنامه باید پیگیر اقدامات همه وزارتخانه‌ها باشد و در تماس نزدیک با آنان عملکرد و مشکلات آنان را رصد و رئیس‌جمهور را یاری کنند؛ امری که کلا درحال‌حاضر مغفول مانده است. معاون‌اول محترم که فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی است، باید حسب تدوین محورها و مصداق‌های محورها، با شفافیت مراتب را پیگیری و به‌خصوص با حساسیت بحق مقام معظم رهبری با توجه به جلسات ریاست‌جمهور به ایشان پیشرفت هر محور و مشکلات آنها را به حضور ایشان تقدیم کند. بدیهی است وظایف برشمرده مانع و ناقض سایر وظایف مرتبه به مقام پادشه نیست.

ثالثا رئیس‌جمهور به این امر باید معتقد باشد که راه‌حل کوتاه‌مدت

مشکلات فعلی و اصولا به صورت ارزشی، صرفه‌جویی و جلوگیری از اسراف در کشور است. به‌طور مثال نیاز به پنج هزار مگاوات برق اضافی برای تابستان آینده راهی جز صرفه‌جویی در کشور ندارد. هر صرفه‌جویی یعنی ایجاد سرمایه‌گذاری؛ صرفه‌جویی نباید منحصر به صدور بخشنامه برای سازمان‌های دولتی باشد. صرفه‌جویی باید فرهنگی برای همه مردم و راهکارهای آن توسط دولت تدوین شود.

۲- وزیر اقتصاد - وزیر محترم اقتصاد باید بداند که نمی‌تواند به سادگی ساختار اقتصاد کشور را تغییر دهد و از شعاردادن در این مورد بپرهیزد اما به‌هرحال می‌تواند اقداماتی را در این راستا انجام دهد.

او از هم‌اکنون به فکر جمع‌آوری رyal برای هزینه‌های دولت است و به‌همین جهت در گرفتن مالیات واردات کالاها (حتی لوکس و کم‌خاصیت) خواسته و ناخواسته اصرار خواهد داشت و امکان هیچ اقدام مؤثری در اقتصاد کشور نخواهد یافت. اگر ایشان خیلی معرفت و توانایی به خرج دهد، کارهای زیر را به انجام برساند.

الف- اصلاح سیستم مالیاتی که دربرگیرنده همه فعالیت‌های

دلوایسی واقعی برای دولت روحانی

اقتصادی و درآمد مردم باشد؛ به‌طور مثال چرا سرمایه‌گذار صنعتی باید مالیات دهد و سیرده‌گذار بانک معاف از مالیات باشد؟

ب- تغییر قانون بانکداری اسلامی از اتکا به عقود اسلامی در جهت ایجاد بانک‌ها بر مبنای بانکداری شفاف، حقیقی و مدرن در کشور

ج- حمایت از سرمایه‌گذاران داخلی و تشویق و جذب سرمایه‌گذاران خارجی

۳- وزیر کشاورزی- ایشان اصلا به دنبال توسعه کمی کشاورزی نباید باشد. توسعه کمی کشاورزی چه به لحاظ سطح زیر کشت و چه به لحاظ افزایش محصولات کشاورزی نباید هدف ایشان باشد، بلکه هدف ایشان نجات کشاورزی از آینده تاریک است و آن تنها از طریق رسیدگی کیفی به کشاورزی ممکن است. البته این کار سخت و بسیار پردردسر و پردرگیری است که اگر انتخاب نام «جهاد کشاورزی» برای وزارتخانه امری اتفاقی یا مصلحتی بوده اما انتخاب این نام درحال‌حاضر مبین جهادی است که باید در کشاورزی کشور انجام شود و طبعاً در این راستا نه‌تنها خود کشاورزی بلکه ایران نجات پیدا خواهد کرد.

۴- وزیر صنعت، معدن و تجارت -به گمان نویسنده تفکیک وزارت

کار دولت بسیار وسیع، پیچیده و مرکب است و به هیچ عنوان نمی‌توان ابعاد مختلف آن را تشریح و نسخه‌نویسی کرد اما براساس «به غلط بر هدف زند تیری» امیدوارم این نوشته که از روی دلوایسی واقعی نوشته شده، برای خود جایی در ذهن مدیریت جامعه پیدا کند و جامعه‌مان از شرایط فعلی خارج و به سوی کمال دنیایی - کمال معنوی را اهل معنا دانند- و اقتصاد مقاومتی رهنمون شود

۱- رئیس‌جمهور

۴- وزیر صنعت، معدن و تجارت -به گمان نویسنده تفکیک وزارت صنعت از تجارت بسیار ضروری است اما درحال‌حاضر در بخش صنعت و معدن این وزارت با معاون‌اول ریاست‌جمهور و فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی برای تکمیل زنجیره تولید کالای قابل صادرات و نیز اقدامات لازم برای فراهم‌کردن زمینه صادرات باید هر چه‌بیشتر هماهنگی و عمل کند.

۵- رئیس سازمان ایرانگردی، جهانگردی و میراث فرهنگی- این سازمان وظیفه بسیار خطیری دارد. ایرانگردی و جهانگردی به قول معروف باطل‌السحر بی‌کاری است و تنها طریق برای رفع مشکل بی‌کاری، ایرانگردی و جهانگردی به‌خصوص دومی است. البته این سازمان به‌تنهایی نمی‌تواند این کار را سامان دهد بلکه باید همه دستگاه‌های اجرایی و نظارتی را بر این عقیده استوار کند که مشکل بی‌کاری با صنعت و کشاورزی و حتی خدمات دیگر حل نمی‌شود. کار معمولی و سازمان‌داری مشکل را حل نمی‌کند. همان کار جهادی و انقلابی است که می‌تواند گردشگری را در ایران به عنوان باطل‌السحر بی‌کاری مطرح کند. دقت شود که وقتی همه سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها در ایجاد شغل در آذربایجان غربی و کردستان عاجز هستند و به عوامل قاچاق یعنی کولبرها اجازه فعالیت رسمی می‌دهند (کولبرها انسان‌های زحمتکش و شریف ولی عامل قاچاقچی‌ها هستند) و آنها را هم بیمه می‌کنند، پس باید بدانیم ایجاد اشتغال برای مردم تا چه حد

سیاست

از اهمیت برخوردار است.

۶- سازمان محیط زیست- خوشبختانه مهندس عیسی کلانتری خود در زمینه کشاورزی دانشمندی تواناست و با وجود ایشان امید است

زیستگاه ایران یعنی مام میهن از وضع نابسامان فعلی خارج و حداقل آنکه تخریب‌ها متوقف شود. این سازمان هم به کار جهادی نیازمند است.

۷- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی - در اینکه دکتر قاضی‌زاده‌هاشمی انسانی دلسوز، کارشناس و توانمند است، تردید نیست اما قرار نیست بودجه دولت تحت‌تأثیر این وزارتخانه قرار گیرد و پدیده‌ای مشابه باران‌ها بر سر دولت فرود آید.

به نظر می‌رسد روش کنونی این وزارت در ورشکستگی مالی دولت مؤثر باشد. آیا نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد تا کسانی که هزینه درمانشان کم است، سهم بیشتری از فرانشیز را بپردازند و در عوض سهم بیشتری از هزینه کمرشکن بیماری‌های صعب توسط بیمه و دولت پرداخت شود. باید راه‌های نو اندیشید. خدمت به مردم ابتکار می‌طلبد و تنها به پول دولت نباید اتکا کرد.

۸- سازمان بهزیستی و کمیته امداد حضرت امام (ره)- واقعا باعث خجالت است که ۳۸ سال پس از انقلاب هنوز مردم محروم از همه چیز در کشور وجود دارند. بهزیستی و کمیته امداد در حد مقدرات خود کمک‌هایی کرده‌اند. چرا از طریق اعتبار یارانه این سازمان‌ها تقویت نمی‌شوند تا به محرومان واقعی کمک شود؟ آیا وجود خانواده‌های بی‌سرپرست، معلولان ناتوان بی‌کار، بیماران مزمن برای جمهوری اسلامی زینده است درحالی‌که تضاد طبقاتی کاملا به چشم می‌خورد؟ لکنه اینکه دیگر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها مؤثر نیستند اما به دلیل

آنکه برخی مانند وزیر امور خارجه در شرایط بسیار مطلوب شغلی هستند و برخی تداوم کار معمولی‌شان تا حدی پاسخ‌گوست و برخی به قول شطرنج‌بازها آچمز هستند؛ مثل آموزش‌وپرورش که آن‌قدر عقاید متفاوت و بحث‌های گوناگون در آن وجود دارد که به قول معروف «دستش زن بدتر میشه» در آن صدق می‌کند؛ هرچند همین آموزش‌وپرورش خدمات فراوانی به جامعه کرده و البته از امر پرورش هم غافل مانده است و برخی هم مانند وزارت نفت و نیرو آن‌قدر خدمتشان گسترده و چشمگیر است که فقط باید کارشناسان و کارکنان خدم ایشان را تقدیر و تحسین کرد و البته خوب است این دو وزارت اختلاف ترجیح صادرات گاز بر برق یا برق بر گاز را کنار بگذارند و با تفاهم امکان چندوجهی‌بودن صادرات را از لحاظ کالا و از لحاظ مقصد در نظر بگیرند.

با این توضیحات از ذکر اینن وزارتخانه‌ها به‌خصوص برای اینکه به اهمیت کار ذکرشدگان بیشتر پی برده شود، اجتناب شد.

البته کار دولت بسیار وسیع، پیچیده و مرکب است و به هیچ عنوان نمی‌توان ابعاد مختلف آن را تشریح و نسخه‌نویسی کرد اما براساس «به غلط بر هدف زند تیری» امیدوارم این نوشته که از روی دلوایسی واقعی نوشته شده، برای خود جایی در ذهن مدیریت جامعه پیدا کند و جامعه‌مان از شرایط فعلی خارج و به سوی کمال دنیایی - کمال معنوی را اهل معنا دانند- و اقتصاد مقاومتی آن‌گونه که در ابلاغیه مقام معظم رهبری تأکید شده، رهنمون شود.

- سهم یک‌سوم پرداخت و

یارانه دولت برای خرید بلیت مترو و اتوبوس‌های درون‌شهری کاملا محقق نشده است.

- تهران به ۱۱ هزار اتوبوس برای تکمیل ناوگان اتوبوس‌رانی درون‌شهری خود نیاز دارد؛ درحالی‌که اکنون ناوگان اتوبوس‌رانی تهران شش‌هزارو ۳۰۰ اتوبوس دارد که سه هزار دستگاه آن از رده خارج است و در نتیجه تهران هشت هزار دستگاه اتوبوس کم دارد.

- و ده‌ها موضوع کوچک و بزرگ دیگر.

خلاصه اینکه حضور شهردار در جلسات دولت، می‌تواند منجر به درک صحیح دولت از مشکلات تهران و اتخاذ تصمیمات اثرگذار برای حل مشکلات تهران شود. بنابراین شهروندان تهران این پیام رئیس‌جمهور را به فال نیک می‌گیرند و منتظر دعوت شهردار شهر امید به جلسات دولت امید هستند.

مدیون شرایطی هستم که در آن رشد کردم. یعنی اگر حتی احساس کنم که دارم کار بیهوده انجام می‌دهم، از آن امتناع نمی‌کنم چون حس می‌کنم لابد اقتضای موقعیت آن لحظه‌ام، درک تجربه بیهودگی است. مثلاً در «خانه ابری» که با آقای احصابی کار می‌کردیم، خیلی متأثر از وضعیتی بودم که در نمایش هم جاری بود و به شدت احساس می‌کردم دارم کاری بیهوده انجام می‌دهم ولی این اصلا برابرم مهم نبود که آدم‌هایی که می‌آیند، بگویند این تئاتر هست یا نیست؛ مهم این است که می‌دانم چرا این کار را تجربه کردیم و با دشواری سعی کردم ترسم، ترس آدم را می‌کشد. هر اتفاقی هم در نهایت روی صحنه بیفتد، مایی که داریم تجربه‌اش می‌کنیم، به واسطه آن به یک جهان دیگر وارد می‌شویم، به خاطر همین است که خیلی راحت می‌توانیم نسبت به خوشایند و بدایند دیگران بی‌تفاوت باشیم و به آنچه معتقدیم عمل کنیم، بی‌واهمه از قضاوت و تشخیص دیگران.

مدیون شرایطی هستم که در آن رشد کردم. یعنی اگر حتی احساس کنم که دارم کار بیهوده انجام می‌دهم، از آن امتناع نمی‌کنم چون حس می‌کنم لابد اقتضای موقعیت آن لحظه‌ام، درک تجربه بیهودگی است. مثلاً در «خانه ابری» که با آقای احصابی کار می‌کردیم، خیلی متأثر از وضعیتی بودم که در نمایش هم جاری بود و به شدت احساس می‌کردم دارم کاری بیهوده انجام می‌دهم ولی این اصلا برابرم مهم نبود که آدم‌هایی که می‌آیند، بگویند این تئاتر هست یا نیست؛ مهم این است که می‌دانم چرا این کار را تجربه کردیم و با دشواری سعی کردم ترسم، ترس آدم را می‌کشد. هر اتفاقی هم در نهایت روی صحنه بیفتد، مایی که داریم تجربه‌اش می‌کنیم، به واسطه آن به یک جهان دیگر وارد می‌شویم، به خاطر همین است که خیلی راحت می‌توانیم نسبت به خوشایند و بدایند دیگران بی‌تفاوت باشیم و به آنچه معتقدیم عمل کنیم، بی‌واهمه از قضاوت و تشخیص دیگران.

مدیون شرایطی هستم که در آن رشد کردم. یعنی اگر حتی احساس کنم که دارم کار بیهوده انجام می‌دهم، از آن امتناع نمی‌کنم چون حس می‌کنم لابد اقتضای موقعیت آن لحظه‌ام، درک تجربه بیهودگی است. مثلاً در «خانه ابری» که با آقای احصابی کار می‌کردیم، خیلی متأثر از وضعیتی بودم که در نمایش هم جاری بود و به شدت احساس می‌کردم دارم کاری بیهوده انجام می‌دهم ولی این اصلا برابرم مهم نبود که آدم‌هایی که می‌آیند، بگویند این تئاتر هست یا نیست؛ مهم این است که می‌دانم چرا این کار را تجربه کردیم و با دشواری سعی کردم ترسم، ترس آدم را می‌کشد. هر اتفاقی هم در نهایت روی صحنه بیفتد، مایی که داریم تجربه‌اش می‌کنیم، به واسطه آن به یک جهان دیگر وارد می‌شویم، به خاطر همین است که خیلی راحت می‌توانیم نسبت به خوشایند و بدایند دیگران بی‌تفاوت باشیم و به آنچه معتقدیم عمل کنیم، بی‌واهمه از قضاوت و تشخیص دیگران.

شاید اساسا کمی اکاهتر به جریان تئاتر تجربی نگاه می‌کردیم و کمی بیشتر متوجه جایگاه خودمان در این جریان می‌شدیم. الان در زمانه‌ای هستیم که به‌راحتی می‌شود در اینترنت جست‌وجو کرد و دید. اینترنت این امکان را می‌دهد که جهان را کوچک کنیم و ما امروز واقعا ساکنان دهکده کوچک جهانی‌ای که مک‌لوهان گفت، هستیم. ولی نکته اینجاست که ایراد ندارد هر آن چیزی که آدم فکر می‌کند و هر ایده جسورانه‌ای که دارد را در تئاترش بیآورد، ولی مهم است که بداند چرا و با چه منطقی دارد یک ایده را تجربه می‌کند؟ امروز کمی نسبت به این چرایی‌ها ناآگاهی‌کم که شاید اگر جریان کارگاه نمایش چندین سال متوقف نمی‌شد، اوضاع ما امروز طور دیگری بود. **کارگاه نمایش خودتان را متعلق به جریان تئاتر تجربی می‌دانید؟**

نمی‌دانم. می‌خواهم بگویم در این ۲۰ساله که خلا بوده، این مفهوم هم گنگ شده.

شاید شما جز، معدود کارگردان‌هایی هستید که در هیچ اجرایی خودتان را تکرار نمی‌کنید و درعین‌حال که خودتان را تکرار نمی‌کنید، سبک دارید. با این وجود که سبک اس‌ا‌سا از عنصر تکرارنشودن در آثار یک هنرمند است که استخراج می‌شود. پرهیز از تکرار و در عین حال سبک داشتن چطور برای شما محقق شده؟

درباره این مسئله صحبت‌کردن یک مقدار سخت است. ولی به یک چیز من اعتقاد دارم و آن هم این است‌که خودم را بی‌ترس در معرض قضاوت بگذارم و از تعریف‌کردن‌ها خوشحال نباشم و از تکذیب‌کردن‌ها با انتقادها هم ناراحت نباشم. هیچ ایرادی هم ندارد اگر بخواهم در جاهایی خودم را تکرار کنم، چون گاهی تکرارکردن، چیزهای دیگری را به ما یادآوری می‌کند و به مرور پخته‌ترمان می‌کند. چیزی که خطرناک است، این است که ما یک حباب شیشه‌ای دور خودمان بکشیم و بترسیم از اینکه آن حباب ترک بخورد، یعنی قایم شویم پشت یک کاری که کردیم و نخواهیم از آن کاری که کردیم، فرائز برویم. من فقط سعی کردم ترسم از قضاوت آدم‌ها. تجربه‌کردن هیچ ایرادی ندارد، آن چیزی که در لحظات خلق اثر حس می‌کنم، باید در اثرم باشد، حتما باید باشد و نباید از نشان‌دادنش، بهراسم! البته من خیلی هم